

(قسمت دوم)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

حقوق بشر در اسلام

نویسنده: ابوالاعلی مودودی

مترجم: سید مجتبی حسینی الموسوی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق عمومی ورودی ۸۷ دانشگاه مذاهب اسلامی

smh.almousavi@gmail.com

یادداشت مترجم

این نوشتار ترجمه مقاله «حقوق بشر در اسلام» نوشته «ابوالاعلی مودودی» از متفکران برجسته اهل سنت می باشد که نگارنده آن را از متن انگلیسی به فارسی برگردانده است. اصل این مقاله در سایت «www.witness-pioneer.org» موجود می باشد. مهم ترین ویژگی این مقاله، این است که اکثراً از اصلی ترین منبع مسلمانان یعنی قرآن مجید برای اثبات مطلب خود بهره برده است. البته در برخی موارد نیز به احادیثی از کتب معتبر اهل سنت، استناد می کند که همانند آن را می توان در کتب حدیثی شیعه هم پیدا کرد. باید ذکر گردد که علی رغم تلاش بسیار، اسناد برخی احادیث یافت نشد که نشان دهنده آن است که نویسنده در این موارد به نقل مضمون پرداخته است. همچنین در ترجمه آیات، ترجمه قرآن ابوالفضل بهرام پور مورد استفاده قرار گرفته است. پیش از خواندن مقاله، باید به این نکته توجه شود که مترجم بر طبق اصل امانت داری تمامی مطالب مقاله را بدون هیچ کم و کاستی ذکر کرده است، بنابراین بدیهی است که تمام مطالب مورد تأیید مترجم نمی باشد.

۵) حق اعتراض به حکومت جبار و ستمگر

از حقوقی که اسلام به افراد بشر اعطا کرده است، حق اعتراض به دولت ستمگر و ظالم می باشد. قرآن بدین نکته رجوع می کند و می گوید: خداوند علنی کردن سخن درباره بدی دیگران را دوست ندارد، مگر کسی که بر او ستم رفته باشد. این بدان معنا می باشد که خداوند به شدت فحاشی و زبان تنس را رد و توبیخ می کند، اما فردی که قربانی بی عدالتی و ظلم می باشد، خداوند به او این حق را داده است که صراحتاً به این بی عدالتی اعتراض کند که در مورد او انجام شده است. اما اجازه فحاشی برای نقد کردن چیزی را نمی دهد. بنابراین اگر یک نفر یا گروهی از مردم بعد از آنکه عنان قدرت را به دست آورند، شروع به ظلم کردن به افراد یا گروهی از مردم یا کل جمعیت آن کشور کنند، پس از آن، صدای اعتراض به دولت غاصب، به راحتی بالا می آید. این حق اعتراض را خداوند به آنان داده است و کسی قدرت آن را ندارد که این حق را غصب یا نابود کند. پس اگر تلاش کند این حق شهروندان را غصب نماید، در واقع در مقابل خدا سرکشی کرده است. شاید بعضی نیروها و قدرتها بتوانند آن ظالم را نگه دارند ولی نمی توانند او را از آتش جهنم در آخرت در امان نگه دارند (حفظ کنند).

۶) آزادی بیان

اسلام آزادی بیان و اندیشه را به تمام شهروندان دولت اسلامی به شرطی می دهد که از آن برای گسترش تقوا و پاک دامنی و نه برای اشاعه بدکاری و گناه استفاده شود. مفهوم اسلامی آزادی بیان و اندیشه به مراتب بالاتر از مفهوم غربی آن می باشد. اسلام تحت هیچ شرایطی به شما اجازه نمی دهد که بداندیشی و شرارت را ترویج دهید. او همچنین به مردم اجازه نمی دهد به خاطر انتقاد از الفاظ

ریک استفاده کنند. حق آزادی بیان و اندیشه در اسلام به منظور گسترش تقوا و عدالت است و این نه تنها حق است بلکه یک وظیفه و تعهد می باشد. یک نفر که تلاش می کند این حق را از مردم خودش انکار کند، با خدای قادر در جنگ است. خداوند به ما دستور می دهد برای رفع بدیهایی که یک فرد یا گروهی از مردم و یا حکومت کشور خود یا حکومت سایر کشورها مرتکب می شوند، تلاش کنیم. پس این حق و وظیفه مسلمانان می باشد که باید تحذیر و توبیخ کنند کسی را که کار زشت انجام می دهد و مردم باید تلاش کنند که آن فرد دیگر آن کار زشت را انجام ندهد. علاوه بر آن باید صراحتاً آن کار زشت را محکوم کنند و نشان دهند که فرد و دولت باید راه پرهیزکاری را قبول کند. قرآن مقدس خصوصیات مؤمن را در پیروی از این کلمات شرح می دهد (توصیف می کند): «آنها امر به معروف و نهی از منکر می کنند» (۲۹) در مقایسه با آن، خصوصیات انسانهای ریاکار (دورو) را شرح می دهد: «آنها امر به منکر و نهی از معروف می کنند» (۳۰) هدف اصلی دولت اسلامی که به وسیله خداوند در قرآن تعریف شده است (توضیح داده شده) این می باشد: «کسانی که چون در زمین به آنها توانایی دهیم نماز برپا می دارند و زکات می دهند امر به معروف و نهی از منکر می کنند» (۳۱) حضرت محمد (ص) فرموده است: اگر یک نفر از میان شما کار زشتی را انجام داد، شما باید سعی کنید جلوی آن را بگیرید با دست خود (استفاده کردن از قدرت) و اگر او در آن مقام نیست که کارش با قدرت متوقف بشود، شما باید تلاش کنید که با سخن خود جلوی کار زشت او را بگیرید (باید به ضد او صحبت کنید)، اگر شما قادر نیستید از سخن خود استفاده کنید پس شما باید قلباً از کار او انزجار بجوید این ضعیف ترین درجه



ایمان برای مؤمن است. (۳۲) تعهد به دعوت کردن مردم به خوبی (رستگاری) و منع کردن آنان از قبول راه بدی و وظیفه همه مسلمانان می‌باشد. اگر هر دولتی شهروندان خودش را از این حق (امر به معروف و نهی از منکر) بازدارد و از انجام دادن این وظیفه جلوگیری کند، پس مستقیماً با دستور خداوند در تعارض است. این دولت نه تنها با مردم خود در تعارض است، بلکه با خدا هم در معارضه می‌باشد. این روش (جلوگیری از امر به معروف و نهی از منکر) راه جنگ با خداوند است و تلاش کردن در غضب حقی که خداوند به مردم آن دولت نه تنها به عنوان حق بلکه به عنوان وظیفه، اعطا کرده است. این بعید نیست، دولتی که خودش بدی، زشتی و گناه را اشاعه و آن را در زندگی مردم وارد می‌کند و از کسی که مردم را دعوت به تقوا و پرهیزکاری می‌کند، نگران و مضطرب است، بر طبق قرآن کریم این دولت (حکومت) ریاکار می‌باشد.

۷) آزادی اجتماعات

اسلام همچنین به مردم حق تجمعات آزاد و صف‌آرایی احزاب و تشکیلات را داده است. این حق معمولاً منوط به یک قانون عمومی می‌باشد. این حق باید برای اشاعه پاکی و تقوا باشد و هرگز نباید از آن برای گسترش بدی و شرارت استفاده شود. این حق نه تنها برای اشاعه خوبی و تقوا به ما داده شده، بلکه به ما دستور داده‌اند که این حق را (برای این منظور) اجرا کنیم. قرآن کریم خطاب به مسلمانان می‌گوید: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید که به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید.» (۳۳)

این آیه، این معنی را می‌رساند که وظیفه همه مسلمانان در جامعه اسلامی این است که باید مردم را دعوت و سفارش به تقوا و خوبی کنند و آنان را از کارهای بد بازدارند. اگر همه مسلمانان در جامعه اسلامی توانایی آن را نداشته باشند که این وظیفه را انجام دهند (بجا آورند) «باید در میان شما گروهی باشد که به خیر بخوانند و به نیکی فرمان دهند و



از کار ناشایست بازدارند و هم آنان رستگارند.» (۳۴) این آیه به خوبی نشان می‌دهد که اگر تمام مسلمانان یک کشور شروع به ترک وظیفه خود در دعوت مردم به خوبی و منع آنان از بدی کنند، پس این ضروری می‌باشد که گروهی از مردم باشند که این وظیفه را انجام بدهند. همان‌طور که قبلاً (در آزادی اجتماعات) گفته شد، این نه تنها حق نیست، بلکه یک وظیفه و تعهد می‌باشد که سعادت و کامیابی این دنیا و آخرت وابسته و مربوط بدان می‌باشد. این موضوع می‌تواند یک پارادوکس باشد که در یک جامعه اسلامی اجتماعات و مجامع به منظور اشاعه بدی تشکیل شود و این قانون باید در واقع بر سرکشور و مجتمعات حزبی باشد که اجتماعات برای اشاعه خوبی و تقوا برپا شده. (در غیر این صورت) او مجبور است دائماً با ترس از اذیت که حرام اعلام شده، زندگی کند. ادعای آنکه ما مسلمان هستیم و دولت اسلامی وجود دارد، فقط بر روی کاغذ می‌باشد، اما کاری که انجام می‌شود، مستقیماً اشاعه فحشا است. تا زمانی که فساد اخلاقی در کارها و فعالیت‌های مردم وجود دارد و آنان را به تباه و فساد می‌کشاند، باید کار آنان به جهت انجام اصلاحات در جامعه کنترل شود. دعوت کردن مردم به خوبی و از آن گذشته به خاطر فساد، زندگانی برای کسانی که متعهد به گسترش نیکی و مبارزه با بدی و تباهی می‌باشند، بسیار سخت و غیر قابل تحمل می‌شود.

۸) آزادی وجدان و عقیده

اسلام هم حق آزادی عقیده و هم وجدان را به شهروندان خودش می‌دهد. قرآن کریم این دستور را مقرر کرده است: «در دین اکراهی نیست.» (۳۵) هرچند که هیچ عقیده‌ای درست‌تر و با فضیلت‌تر از دین مبین اسلام وجود ندارد و به مسلمانان سفارش می‌شود که مردم را به آغوش اسلام دعوت کنند و بحث‌هایی برای پیشبرد اسلام انجام دهند. با این وجود از مسلمانان درخواست نمی‌شود به زور این عقیده را تحمیل کنند. هر که اسلام را با تصمیم پسندیده خودش قبول کند، مسلمانان با آغوش باز از این تازه مسلمان استقبال می‌کنند و او را در جامعه خودشان با حقوق و امتیازات مساوی قبول خواهند کرد و اگر کسی اسلام را قبول نکند، مسلمانان باید به تصمیم او احترام بگذارند و هیچ فشار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بر او به جهت تغییر عقیده‌اش وارد نخواهد شد.

۹) حمایت از عواطف مذهبی

اسلام در کنار حق آزادی وجدان و عقیده، این حق را به فرد می‌دهد که احساسات مذهبی او باید مورد احترام قرار بگیرد و هیچ حرفی و عملی نباید بر این حق دست درازی و



تجاوز کند. این دستور به وسیله خداوند در قرآن کریم داده شده است: «معبودانی که مشرکان به جای خدا می خوانند دشنام ندهید» (۳۶). این دستور العمل تنها محدود به خدایان دروغی نشده است، بلکه این اوامر برای رهبر و قهرمانان ملی هم به کار می رود. اگر گروهی از مردم به عقیده‌ای ایمان داشته باشند که مطابق نظر تو درست نیست و یک فرد را در درجه بالای احترام نگه دارند که مطابق عقیده تو شایسته احترام به وسیله آنان نمی باشد، پس در اسلام تو مجاز نخواهی بود، از الفاظ زشت استفاده و احساسات آنان را جریحه دار کنی. اسلام برگزار می نماید مناظره‌ها و بحثهایی را که دارای موضوعات دینی هستند، ممنوع نکرده است، اما می خواهد این چنین مناظراتی به طور مناسب هدایت بشود. قرآن می گوید: «با اهل کتاب جز به شیوه‌ای بهتر مجادله نکنید، مگر با کسانی که از آنها ستم کردند» (۳۷). این دستور مطلقاً به اهل کتاب محدود نشده و دیگر ادیان و عقاید را نیز در نظر می گیرد.

۱۰) حمایت در برابر بازداشت خودسرانه

اسلام این حق فرد را که شخص نباید به خاطر جرم دیگران بازداشت و زندانی شود، مورد شناسایی قرار داده، قرآن کریم این اصول را به روشنی مقرر کرده است: «هیچ کس گناهی جز به زیان خود مرتکب نمی شود» (۳۸). اسلام معتقد به مسئولیت شخصی است، ما خودمان مسئول اعمال خودمان هستیم. نتیجه اعمال ما نمی تواند به دیگر افراد منتقل شود. به عبارت دیگر هر فردی مسئول اعمال خودش است. اگر فردی شرکتی در یک عمل نداشته باشد، پس او نمی تواند در مورد آن عمل مسئول باشد و نمی توان او را بازداشت کرد. موضوع بزرگ که موجب پشیمانی و شرم است، این است که ما داریم می بینیم که این اصول عادلانه به وسیله هیچ بشری شکل نگرفته است، بلکه خداوند متعال آن را در سراسر جهان رشد و نمو داده است. ولی این موضوع توسط مردم تقض می شود. همان قدر که یک فرد، مجرم یا مظنون است، همسر او به خاطر جرم او بازداشت می شود. آنچه تاکنون گذشته است، افراد بی گناه به خاطر جرم دیگران مجازات می شوند. نمونه آخر آن، در کراچی پاکستان مردی مظنون به بمب گذاری در حادثه‌ای بود که در بازجویی پلیس برای اقرار (به جرم) زیر شکنجه وحشتناکی قرار گرفته بود، وقتی او به بی گناهی خود اصرار ورزید، سپس مادر، دختر و زن او را بازداشت کردند و به ایستگاه پلیس آوردند و آشکارا خانواده اش را در حضور او لخت کردند و لباس او را هم (آشکارا) در برابر چشمان خانواده اش برای جرمی که احتمالاً انجام داده بود، درآوردند. این نمایان می سازد که

اگر دعوای حقوقی بازجویی محرمانه که در کشور ما قانونی و صحیح شمرده شده است این باشد که گروه زنان بی گناه و سرپرست خانوار به منظور فشار به مجرم لخت شوند، چقدر مقدار بالایی از بی حیایی و بی شرمی و رذالت وجود دارد. این قسمت چیز مناسبی نبود که من گزارش دادم، اما من درباره این پرونده اطلاع کافی دارم که می تواند ادعای من را در دادگاه ثابت کند. من در اینجا مایل هستم که بیرسم: چه حقی این چنین ظالمانه است که این جنایات را علیه یک فرد مرتکب می شوند و ما مجبور هستیم که بگوییم آنها مسلمانان هستند و به وسیله تعلیمات اسلامی درباره موضوع دولت تعلیم یافتند (هدایت یافتند) و دولت آنان یک دولت اسلامی است. آنها (پلیس) به روشنی قانون قرآن را تقض و آن را به استهزا می گیرند و آشکارا زنان و مردان را لخت می کنند (که این اعمال) به طور صریح در اسلام ممنوع شده است. پلیس انسانیت را خوار و تحقیر می کند در عین



حال ادعا می کند آنها مسلمان هستند.

۱۱) حق نیازهای ضروری زندگی

اسلام حق افراد نیازمند را به کمک و مساعدتی که برای آنان فراهم خواهد شد، مورد شناسایی قرار می دهد (به رسمیت می شناسد). خداوند می فرماید: «در اموالشان برای فقیر سائل حقی منظور می داشتند» (۳۹). در این آیه قرآن نه تنها این حق را به همه افراد نیازمند، به حمایت از اموال (ثروت) مسلمانان دیگر اعطا می کند، بلکه مقرر می دارد که اگر یک مسلمانی فرد خاصی را می شناسد که استانداردهای لازم زندگی را ندارد، قطع نظر از این حقیقت که او از شما درخواست کمک بکند یا نه، رسیدگی به او از هر لحاظ



وظیفه تو می‌باشد، تا بتواند به زندگی ادامه بدهد. هدف اسلام تنها دادن صدقه و کمک مالی که با رضایت (به افراد نیازمند) داده می‌شود، نیست، بلکه ایجاد (تأسیس) یک صدقه اجباری به نام زکات است که سومین رکن اسلام در کنار اعتقاد و پرستش خدا می‌باشد که مناسب نمازگزار واقعی است. حضرت محمد(ص) این احترام را به روشنی توضیح داده است: از ثروت آنان گرفته و به افراد نیازمند در جامعه داده خواهد شد. (۴۰) علاوه بر این، در این حدیث اعلام شده است که دولت اسلامی باید از آنهایی حمایت کند که هیچ‌کسی را برای حمایت از خود ندارند. حضرت محمد(ص) فرموده است: کسی که در رأس دولت اسلامی قرار دارد، باید برای آنان قیام و سرپرستی کند تا لازم نباشد کسی از آنان حمایت کند. کلمه والی که به وسیله پیامبر استعمال شده است کلمه‌ای جامع و فراگیر می‌باشد که دارای معنای وسیعی است. اگر افراد یتیم، سالخورده، فلج، بی‌کار و تهیدستی وجود داشته باشند که کسی از آنان حمایت نمی‌کند، پس وظیفه و مسئولیت دولت می‌باشد که افراد نیازمند را حمایت و مساعدت کند. اگر مبتدی هیچ وارثی نداشته باشد، پس وظیفه دولت می‌باشد که مراسم تدفین مناسبی برای او ترتیب بدهد. در یک نگاه کوتاه وظیفه و مسئولیت کمک به افراد نیازمند به دولت سپرده شده است. بنابراین در دولت واقعی اسلامی، رفاه حقیقی در سرپرستی و قیومیت از افراد نیازمند خواهد بود.

۱۲) برابری در برابر قانون

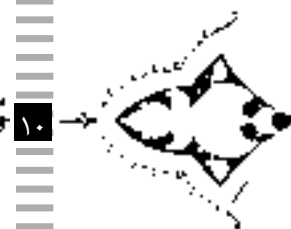
اسلام این حق را به روشنی و کامل به شهروندان خود داده است (می‌دهد) که در برابر چشمان قانون مساوی هستند. تا آنجا که مربوط به مسلمانان می‌شود، دستورهایی از قرآن و حدیث وجود دارد که مسلمانان در حقوق و وظایف با هم برابرند. خداوند می‌فرماید: «مؤمنان با یکدیگر برادر

هستند» (۴۱) «و اگر توبه نکنند و نماز به پا دارند و زکات دهند برادران دینی شما هستند» (۴۲). حضرت محمد(ص) فرموده است: زندگی و خون مسلمانان به طور مساوی گرامی است. در حدیث دیگری می‌فرماید: حمایتی که از مسلمانان می‌شود، به طور مساوی می‌باشد و این (به شکلی است) که همواره یک فرد عادی از مسلمانان می‌تواند آن را به هر فردی اعطا کند. (۴۳) در شرح دیگری از حدیث پیامبر گفته شده است: کسی که یگانگی خداوند را قبول کند (ایمان بیاورد) و معتقد باشد که حضرت محمد(ص) فرستاده او می‌باشد و دست از غرض و عناد با اسلام بردارد، به جامعه اسلامی ملحق و برادر دینی می‌شود، پس آنها هم حقوق و وظایف مشابه سایر مسلمانان را خواهند داشت. بنابراین کاملاً بین تازه مسلمانان و پیروان قدیمی اسلام تساوی وجود دارد.

این برادری دینی و تساوی در حقوق و وظایف، پایه و اساس تساوی در جامعه اسلامی است که تعهدات و وظایف هر فردی نه بیشتر و نه کمتر از وظایف و تعهدات دیگر افراد نمی‌باشد و این مسئله تا جایی که به شهروندان غیرمسلمان دولت اسلامی مربوط می‌شود، نقش قانون اسلام درباره آنان به خوبی به وسیله حضرت علی(ع) در این کلمات شرح داده شده است: آنان حمایت ما را قبول کردند؛ زیرا که زندگی آنان مانند زندگی ما ممکن شد و دارایی آنها مانند اموال ما شد. (۴۴) به عبارت دیگر زندگی و دارایی غیر مسلمانان، مانند دارایی و حیات مسلمانان محترم است. تبعیض قائل شدن بین مردم و قرار دادن آنها در رده‌های مختلف، یکی از گناهان بزرگی بود بر طبق نص قرآن: «همانا فرعون در زمین سرافراشت و مردم آن را چند فرقه کرد. گروهی از آنها را به زبونی کشاند» (۴۵)

۱۳) حاکمان بالاتر از قانون نیستند

اسلام صریحاً پافشاری و تأکید می‌کند که تمام کارگزاران دولت اسلامی چه کارمند بالا مرتبه باشد چه پایین مرتبه، در برابر چشمان قانون مساوی هستند. هیچ‌یک از آنان مافوق قانون نیستند و نمی‌توانند ادعای مصونیت بکنند. هر شهروندی در اسلام این حق را دارد که شکایتی حقوقی علیه بالاترین مقام قوه مجریه در آن کشور، مطرح کند. خلیفه دوم می‌گوید: من خودم دیدم که حضرت محمد(ص) (که درود خدا بر او باشد) از خودش انتقام می‌گرفت (جریمه کردن خودش به خاطر برخی کوتاهیها). در جنگ بدر هنگامی که حضرت محمد(ص) داشتند ارتش مسلمانان را مرتب (تنظیم) می‌کردند، ایشان به شکم یک نفر ضربه‌ای وارد کرد، تا او را که کمی جلوتر از دیگران بود، به جای خود



برگرداند. آن سرپاز از حضرت محمد(ص) شکایت کرد: ای پیامبر شما با عصایت به من صدمه زدی. پیامبر سریعاً شکم خود را آشکار کرد و فرمودند: من بسیار متأسفم شما می‌توانید مثل عمل (من را) تلافی (جبران) کنید. آن سرپاز جلو آمد و شکم حضرت محمد(ص) را بوسید و گفت: این همان چیزی بود که من می‌خواستم. (۴۶)

یک زنی که به خانواده اصیل و بلند مرتبه تعلق داشت، در رابطه با دزدی بازداشت شد. این پرونده به محضر رسول اکرم برده و توصیه شده بود که اگر ممکن است در مجازات دزدی او تخفیف داده شود. پیامبر جواب داد: امتیاهی که قبل از شما زندگی می‌کردند به وسیله خداوند نابود شدند بدین دلیل که افراد عادی را به خاطر جرمهایشان مجازات می‌کردند ولی اعیان و اشراف به خاطر جرمهایشان مجازات نمی‌شدند. (۴۷) سوگند به آن خدایی که زندگی من در دست او است، حتی اگر فاطمه(س) دخترم این جرم را مرتکب شود، من دستتان او را قطع خواهم کرد. در زمان خلافت خلیفه دوم محمد بن امر پسر حاکم مصر یک مصری را شلاق زده بود. آن مصری به مدینه رفت و شکایت خود را نزد خلیفه دوم مطرح کرد و او هم سریعاً حاکم مصر را فراخواند. هنگامی که حاکم مصر در مدینه حضور یافت، عمر شلاق را به شکای مصری تحویل داد و از او خواست در حضور او پسر حاکم را شلاق بزند. بعد از تلافی، هنگامی که آن مصری شلاق در دستش، بود به او گفت: یک ضربه به حاکم شریف مصر بزن؛ زیرا این ضربه که پسر حاکم زده به خاطر غروری است که پدرش در او ایجاد کرده. شکای گفت: من انتقام خودم را از آن فردی که مرا مضراب کرده، گرفتم. خلیفه دوم گفت: به خدا قسم اگر تو حاکم مصر را مضراب می‌کردی، من مانع تو از این کار نمی‌شدم. پس خلیفه دوم با عصبانیت به سوی حاکم برگشت و گفت: ای حاکم از چه وقت شروع به بردگی درآوردن کردی با وجود اینکه آنها از مادرشان آزاد به دنیا آمده‌اند؟ هنگامی که دولت اسلامی این چنین بزرگی و شکوه خود را جلوه داد که مردم عادی می‌توانند شکایتی بر ضد خلیفه زمان خود در دادگاه مطرح کنند و او باید در محضر قاضی حاضر شود و به اتهامات پاسخ دهد. اگر خلیفه شکایتی به ضد شهروندان داشته باشد، او نمی‌توانست از قدرت اداری خود برای منحرف کردن (خدشه‌دار) حقیقت استفاده کند. اما او مجبور است در مورد پرونده، به دادگاه قانون برای قضاوت عادلانه و مناسب رجوع کند.

۱۴) حق اجتناب از گناه

اسلام همچنین این حق را به هر شهروندی اعطا می‌کند (می‌دهد) که او دستوری را که موجب ارتکاب گناه، جرم

یا خلاف می‌شود، انجام ندهد و اگر هر دولتی یا اداره‌ای یا رئیس یک بخش، به شخصی دستور بدهد که خلاف انجام بده و مطابق قانون عمل نکن، پس او حق دارد از انجام دادن آن دستور خودداری کند. این خودداری از انجام دادن چنین حکمی یا دستورهای ناعادلانه، در چشمان قانون اسلامی جرم محسوب نخواهد شد (نمی‌شود) در جهت مخالف (یا بر عکس آن) کسی که دستور می‌دهد که زیر دست او مرتکب گناه یا کار خلافی بشود، خود آن دستور دادن یک جرم یا یک خلاف خطرناک می‌باشد، مسئولی که این دستور خلاف (غیرقانونی) را به او صادر می‌کند (می‌دهد) باید از مقام



خود عزل شود. دستورهای حضرت محمد(ص) (درباره این موارد) در این حدیث خلاصه می‌شود: انسان در هر مقامی که باشد نافرمانی از فرمان خدا به خاطر بنده خدا جایز نمی‌باشد. به عبارت دیگر هیچ‌کس این حق را ندارد که به زیر دست خود دستوری بدهد که برخلاف قانون خدا باشد و اگر چنین دستوری صادر شود، زیر دست حق دارد آن را رد کند و صراحتاً از انجام چنین دستورالعملی خودداری نماید. بر طبق این نقش هیچ خطاکاری نخواهد توانست، بی‌گناهی خود را ثابت و از مجازات فرار کند، به واسطه گفتن اینکه این جرم به دستور مقامات بالایی انجام شده است. اگر این چنین وضعیتی به وجود آید، مانند این است که یک فرد جرمی را مرتکب می‌شود و دیگری به او دستور می‌دهد که این چنین جرمی را انجام بدهد، هر دو آنان در معرض پیگرد قضایی خواهند بود. اگر رئیس اقدام نامناسب و ناعادلانه به ضد زیردستی که دستور غیرقانونی او را رد کرده است، انجام دهد، او حق دارد که به دادگاه قانون برای حمایت از حق خود برود و او می‌تواند درخواست کند که رئیس



به خاطر دستور غیرقانونی و ناعادلانه‌اش مجازات شود.

۱۵) حق سهیم شدن در امور دولت

بر طبق نظر اسلام، دولتهای واقعی نماینده خالق جهان هستند و این نمایندگی به هیچ شخصی یا فامیلی یا گروه خاصی و گروهی از مردم سپرده نشده است، بلکه برای تمام مسلمانان می‌باشد. قرآن کریم می‌گوید: «خدا به

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنها را در زمین جانشین کند».

(۴۸) این آیه به روشنی دلالت می‌کند که خلافت هدیه‌ای از خداوند است که حق فردی مسلمانان است و هیچ‌کس حقی بیشتر از حق دیگر مردمان ندارد. روش درستی که به وسیله قرآن برای امور جاری سفارش شده این است: در کارشان به مشورت آنچه روزیشان کردیم انفاق می‌کنند. بر طبق این اصل حق هر مسلمانی است که او باید به صراحت درباره امور جاری صحبت کند و یا نماینده‌ای به وسیله او انتخاب شود. دیگر مسلمانان باید در مشاوره دولت سهیم شوند (دخالت کنند) در تحت هیچ شرایطی فرد یا گروهی خاص از مسلمانان نباید عموم مسلمانان را از حق خودشان (حق سهیم شدن در امور دولت) محروم و قدرت را غصب کند. اسلام غصب کردن (قدرت را) صحیح و مناسب نمی‌داند، ممکن است یک فرد دروغ ساختگی را به دولت و مجلس، به وسیله راههای حقه بازی مانند دروغ، تهمت و تهدید، نسبت بدهد و حق سهیم شدن در امور را از خودش و مردمی که منتخب او است می‌گیرد. این نه تنها خیانت به ضد مردمی است که حقوقشان به واسطه بی‌قانونی و اعمال نادرست غصب می‌شود، بلکه به ضد پروردگاری است که به مسلمانان اطمینان داده است که حاکم بر زمین هستند و به خاطر این حق می‌باشد که خداوند رویه مجلس را برای به اجرا درآوردن این حقوق امر فرموده است. شورا یا مجلس قانون معنای دیگری به غیر از موارد پایین ندارد:

۱. مدیر اجرایی در قوه مجریه و اعضای مجلس باید آزادانه و مستقل به وسیله مردم انتخاب شوند.

۲. مردم و نمایندگان باید حق داشته باشند آزادانه انتقادات و نظرات خودشان را بیان کنند.

۳. وضعیت حقیقی دولت باید بدون هیچ پنهان‌کاری به مردم

نشان داده شود تا بدانند که آیا دولت خوب کار می‌کند یا نه؟
۴. باید تضمین کافی وجود داشته باشد که آن مردمی که به وسیله توده حمایت می‌شوند بر رأس کشور باید باشند و آن افرادی که از این حمایت رد شده‌اند، باید از موضع قدرتشان معزول بشوند (آن افرادی که مقبولیت عام را نتوانستند به دست آورند).

حقوق دشمن در جنگ

بعد از بحث درباره حقوق شهروندی در دولت اسلامی، من مایل هستم به طور مختصر درباره حقوقی که اسلام به دشمنان خود اعطا کرده بحث کنم. در آن روزها که اسلام وارد این حوزه شد، دنیا کاملاً از مفهوم انسانی و شایسته قوانین جنگ ناآگاه بود. غرب برای اولین بار با این مفهوم به طور مستقیم با کارهای متفکر قرن هفدهم گروئیس آگاه شد، اما وضع قوانین بین‌المللی برای جنگ از اواسط قرن نوزدهم شروع شد. پیش از این مدت هیچ مفهومی برای رفتار متمدنانه از جنگ در غرب پیدا نشده بود. تمام اشکال (روش) وحشی‌گری و بی‌رحمی را در جنگ مرتکب می‌شدند و همواره حقوق جنگی مورد شناسایی و احترام قرار نمی‌گرفت. قوانینی که در قرن نوزدهم شکل گرفته و تا زمان حاضر هم از آن پیروی می‌شود، نمی‌تواند قانون در معنای حقیقی نامیده شود. آنها (این قوانین در جنگ) تنها پیمان‌نامه‌های مصنوعی هستند و توافق‌نامه‌هایی که حقوق بین‌الملل می‌نامند، در واقع این نام‌گذاری (برای این حقوق یا قوانین) تا حدی غلط است، چون هیچ دولتی این قوانین را هنگامی که در جنگ باشد، رعایت نمی‌کند، مگر آنکه دشمن هم با رعایت کردن این قوانین موافقت کند. به عبارت دیگر این قوانین متمدن دلالت بر این دارد که اگر دشمن ما به آنها احترام بگذارد پس ما هم باید این قوانین را رعایت کنیم و اگر آنها از این پیمان‌نامه‌های انسانی چشم‌پوشی کنند و به دوران وحشی‌گری و شیوه‌های جنایت‌کارانه برگردند پس ما هم باید مثل آن اصول یا شیوه را قبول کنیم. این مبین و آشکار است که چنین روشی را که به توافق و پذیرش طرفین منوط می‌باشد، نمی‌توان قانون نامید. دلیلی وجود دارد که مفاد حقوق به اصطلاح بین‌الملل از هر جهت نادیده گرفته و به آن بی‌حرمتی و در هر زمانی این قوانین



اصلاح و افزایش یا حذف می‌شوند.

۱) قانون جنگ و صلح در اسلام

قوانینی که به وسیله اسلام وضع شده است، جنگ را انسانی و متمدن می‌کند، به خاطر اینکه این اوامر از خدا و پیغمبر می‌باشد و مسلمانان در تحت هر شرایطی صرف نظر از رفتار دشمن، از آن پیروی می‌کنند. اکنون این برعهده دانشجویان است که کشف کنند که چقدر غرب از قوانین جنگی که در سیزده قرن قبل به وسیله اسلام مطرح شده، بهره بردند و چقدر غرب همواره بعد از پذیرفتن برخی از قوانین اسلام، از این روشهای بلندمرتبه در منازعات برداشت کرده است که مسلمانان از برکت اسلام بدان رسیده‌اند. نویسندگان غربی معمولاً ادعا می‌کنند که پیامبر(ص) تمام تعلیمات خود را از یهود و مسیح وام گرفته است. در مقابل این سخنان (ادعاها) که همه چیز آن قابل رد است، من تنها سفارش می‌کنم که نویسنده رجوع کند به کتاب *انجیل*، پس او می‌تواند روش جنگی پیشنهاد شده به وسیله کتاب مقدس افراد غربی ادعا کننده فرهنگ و تمدن را مشاهده کند. ما برخی از جزئیات مبنای حقوق بشر را که اسلام به انسان اعطا کرده است، بررسی کردیم. اکنون کشف می‌شود چه حقوق و تعهداتی را اسلام برای دشمن مورد شناسایی قرار می‌دهد.

۲) حقوق افراد غیر نظامی

اسلام بین محارب (جنگجو) و افراد غیر نظامی دشمن خط روشنی کشیده است. تاکنون جمعیت افراد غیر نظامی شامل این افراد می‌شود: زنان، بچه‌ها، پیرمردها، افراد علیل و غیره. دستور حضرت محمد(ص) به پیروی از آن است: افراد پیر و بچه‌ها و زنها را نکشید، راهبان صومعه را و افرادی که در مکانهای عبادی هستند، نکشید. در طول جنگ پیامبر یک زن کشته شده را بر روی زمین دید و تذکر داد: او نمی‌جنگید پس چگونه کشته شد؟ (۴۹) از این بیان پیامبر فقها اصولی را ترسیم کرده‌اند که افراد غیر نظامی نباید در طول جنگ کشته شوند.

۳) حقوق افراد نظامی

اکنون می‌خواهیم ببینیم چه حقوقی را اسلام به افراد نظامی اعطا کرده است.

۱. شکنجه با آتش

در این حدیث سخنی از پیامبر وجود دارد که: مجازات کردن با آتش سزاوار هیچ فردی نیست، به جز آن صاحب آتش. (۵۰) این دستور این را می‌رساند که دشمن نباید زنده زنده سوزانده شود.

۲. حمایت از افراد مجروح (نظامیان زخمی)

حضرت محمد(ص) فرموده است: به افراد زخمی حمله

نکنید. مفهوم مبارز مجروح کسی است که جنگ نمی‌کند و نباید به او حمله شود.

۳. زندانیان جنگی نباید کشته شوند

هیچ زندانی جنگی نباید کشته شود. روشن و واضح است این یک دستور صادر شده از طرف پیامبر است.

۴. نباید فردی را که دستهایش بسته است، کشت حضرت محمد(ص) کشتن فرد در بند را ممنوع کرده است.

۵. نباید غارتگری و تخریب در کشور دشمن شود

مسلمانان از پیامبر یاد گرفته‌اند که اگر آنها مجبور باشند، وارد خاک دشمن شوند. مسلمانان در غارت و چپاول آزاد نیستند و نباید زمینهای مسکونی را نابود کنند و نباید به اموال فردی دست بزنند مگر کسانی که با آنها در حال جنگ هستند. این اصل در حدیثی تعریف شده است: حضرت محمد(ص) مؤمنان را از غارت و چپاول منع کرده است. (۵۱) دستور او این است: غارتگری مشروع تر از لاشه‌خوری نیست. (۵۲) خلیفه اول از این دستور استفاده می‌کرد، هنگامی که سربازان را به جنگ می‌فرستاد، [می‌گفت:]: روستاها و شهرها را نابود نکنید، از مزارع کاشته شده و باغها غنیمت نگیرید و گله را ذبح نکنید. غنیمت جنگی که از میدان جنگ به دست می‌آید، در مجموع متفاوت از این است. (۵۳) آن شامل ثروت و وسایل تجهیزاتی که از کمپها و اداره مرکزی ارتش دشمن به دست می‌آید، هم می‌شود.

۶. حرمت اموال

مسلمانان از گرفتن هر چیزی که به قدرت عمومی دولت فتح شده (مغلوب) تعلق دارد، بدون پرداختن پولی برای آن، منع شده‌اند. اگر در جنگ، ارتش مسلمانان ناحیه‌ای از کشور دشمن را اشغال کردند و در آن چادر زدند، حق ندارند از چیزهایی که متعلق به مردم است، بدون اجازه آنان استفاده کنند. اگر آنها به چیزی نیاز داشته باشند، باید آن را از افراد محلی خریداری کنند یا اجازه آن را از مالک (آن شیء) بگیرند. خلیفه اول با فرستادن نامه به ارتش مسلمانان در میدان جنگ که وارد قلمرو دشمن می‌شدند، تعلیم می‌دادند که مسلمانان نباید از گاو شیرده بدون اجازه صاحبان آن استفاده کنند.

۷. حرمت شخص مرده

اسلام با قاطعیت پیروان خودش را از توهین کردن و مثله کردن لشکر دشمن که در زمان جاهلیت پیش از ظهور اسلام انجام می‌گرفت، منع کرده است. این موضوع در این حدیث بیان شده است: حضرت محمد(ص) ما را از مثله کردن لشکر دشمن منع کرده است. (۵۴) در جنگ احد کافران





بدنهای مسلمانان را مثلثه کردند و همچنین آنان زندگی مسلمانان را با جدا کردن و بریدن گوشها و دماغشان قربانی کردند (ذبح کردند) و طنابی را در گردن آنها به عنوان افتخار می انداختند. شکم حضرت حمزه عموی پیامبر کاملاً به وسیله قریش گشوده و جگر او بیرون آورده شد و توسط هند همسر ابوسفیان رئیس لشکر مکه جویده شد. مسلمانان واقعاً از این صحنه وحشتناک خمشگین شدند اما پیامبر از پیروان خود درخواست کرد، شبیه رفتار (مشرکان) را با اعضای کشته شده دشمن انجام ندهند. این نمونه بزرگ بردباری و صبوری، کافی است هر انسان خالی از تعصب و غرض را متقاعد کند، اسلام دینی است که از طرف پروردگار جهانیان فرستاده شده است و اگر انسانیت در پذیرش اسلام بی تأثیر بود، پس در حادثه وحشتناک جنگ احد، پیامبر را تحریک می کرد تا به پیروانش دستور مثله کردن افراد دشمن را به همان روش بدهد.

۸. بازگرداندن کشته‌های دشمن

در جنگ احزاب یک جنگجوی بسیار مشهور و قوی کشته شد و جسد او در چاله‌ای افتاد که مسلمانان آن را برای دفاع از مدینه حفر کرده بودند. کفار ده هزار دینار برای پیامبر آماده و از او درخواست کردند جسد آن شخص را تحویل آنان دهند. حضرت محمد(ص) جواب داد: من مرده (جسد مرده) را نمی فروشم، شما می توانید جسد خود را انتقال دهید.

۹. حرمت نقض پیمان

اسلام به طور صریح خیانت را ممنوع کرده است. یکی از دستورهای پیامبر به جنگجویان مسلمانان، هنگامی که آنان را به میدان نبرد می فرستاد، این بود: گناهکار نقض ایمان نباشید. این دستور در قرآن کریم و احادیث بارها تکرار شده است که اگر دشمن عمل خیانت‌کارانه‌ای انجام دهد، اجازه بده کارش را انجام دهد، ولی تو نباید هرگز از قولت برگردی. یک واقعه مشهور در صلح حدیبیه وجود دارد؛ وقتی که بعد از پیمان توافقی، ابوحنبل پسر فرستاده کفار که این پیمان را با مسلمان امضا کرد، دست و پا بسته و خون‌آلود به سمت کمپ مسلمانان حرکت و درخواست کمک کرد. حضرت محمد(ص) به او گفت: تا زمانی که این پیمان‌نامه برقرار باشد، ما در موقعیتی نیستیم که تو را کمک کنیم و باید پیش پدرت برگردی. خدا برای تو فرصتی دیگر آماده خواهد کرد تا از تعقیب فرار کنی. همه ارتش مسلمانان عمیقاً متأثر و محزون شدند و صورتشان گریان شد. اما هنگامی که پیامبر اعلام کرد که ما نمی توانیم توافق‌نامه را نقض کنیم و کسی از (مسلمانان) جلو نیامد برای کمک به زندانی بدبخت، پس

کفار با زور او را به مکه بردند. این یک نمونه عالی و بی نظیر از مراعات پیمان‌نامه است. تاریخ مسلمانان می تواند نمونه مشابه زیادی را به ما نشان دهد.

۱۰. قوانین درباره اعلام جنگ

این قوانین در قرآن کریم تقریر شده است: «هرگاه قومی به تو خیانت کرد تو هم مثل خودشان پیمانشان را لغو کن» (۵۵) بر طبق این آیه، مسلمانان از آغاز خصومت با دشمنان خود، بدون اعلام کردن جنگ به ضد آنان، منع شده‌اند، مگر آنکه دشمن تجاوز را به ضد آنان شروع کرده باشد. به عبارت دیگر قرآن به روشنی این دستور را به مسلمانان می دهد که آنان باید به دشمنان خود اعلام کنند که هیچ پیمانی بین ما وجود ندارد و آنها در جنگ با ما هستند. حقوق بین الملل امروز مقرر کرده است که دشمنی نباید بدون اعلام جنگ شروع شود، اما تا زمانی که این اعلام (قوانین) ساخته انسان باشد، آنها در نقض این قانون آزاد هستند، اگرچه عرف باشد و از آن رو قوانین برای مسلمانان به وسیله خدا ترتیب داده شده است، بنابراین نمی توانند نقض شوند.

خاتمه

این خلاصه، شرحی بود از حقوقی که اسلام در هزار و چهارصد سال پیش به مردم داد، زمانی که شهروندان یک دولت با خودشان در جنگ بودند و هر مسلمانی به این قانون به عنوان قانون مقدس احترام می گزارد. به عبارت دیگر (آن طرف قضیه) عقیده ما به اسلام محکم و قوی می شود، هنگامی که ما تشخیص می دهیم که همواره در عصر مدرن، این چنین ادعای پرسروصدایی که پیشرفت و روشنگری افکار ما را (با آن) می پروراند تا حال قادر نبوده است، محصول (نتیجه) هم‌پایه‌ای که عادلانه‌تر از قوانینی که در هزار و چهارصد سال قبل بیان شده است، باشد، ایجاد کند (ارائه دهد). به طور دیگر احساسات انسان جریحه‌دار می شود که مسلمانان دارای این چنین نظام جامع و باشکوهی هستند و باز هم هدایت را در رهبران غربی جستجو می کنند که آنها هنوز نتوانستند ذهنیتی از بلندی مفاهیم عدالت و حقیقت داشته باشند با وجود تلاشی که در طول مدت درازی انجام دادند. از همه دردناک‌تر تقریباً درک کاملی در این دنیا وجود دارد که حاکمانی که ادعای مسلمانی دارند در برابر خداوند و پیغمبرشان که به عنوان اصول و پایه دولت خودشان دارند، نافرمانی می کنند. امیدواریم خدا آنان را مورد رحمت قرار بدهد و هدایت درست را به آنان اعطا کند.

۱. سایت ویکی پدیا. (مترجم)
۲. منگا کارتا؛ منشور قانون انگلیسی است که به طور رسمی در ۱۲۱۵م به تصویب رسید. این قانون شاه انگلستان را موظف به پذیرفتن حقوق مشخصی برای مردان آزاد تحت حکومتش، احترام به برخی رویه‌های قانونی مشخص و پذیرفتن این موضوع که قدرت او توسط قانون محدود خواهد شد، می‌نمود (سایت ویکی پدیا). (مترجم)
۳. مائده، ۴۴.
۴. مائده، ۴۵.
۵. مائده، ۴۷.
۶. مائده، ۳۲.
۷. انعام، ۱۵۱.
۸. مائده، ۳۲.
۹. آل عمران، ۷۵.
۱۰. اسراء، ۳۲.
۱۱. ذاریات، ۱۹.
۱۲. «عن ابي هريرة رضى الله عنه عن النبي صلى الله عليه و سلم قال قال الله تعالى ثلاثة انا خصمهم يوم القيامة رجل اعطى بي ثم غدر و رجل باع حرا فاكل ثمنه و رجل استاجر اجيرا فاستوفى منه ولم يعطه اجره» (الجامع الصحيح المختصر، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت، دار ابن كثير، اليمامة، ح ۱۲۵۰؛ مسند الامام احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، بيروت، مؤسسة الرسالة، ح ۸۶۹۲). (مترجم)
۱۳. مائده، ۲.
۱۴. مائده، ۸.
۱۵. حجرات، ۱۳.
۱۶. حجرات، ۱۳.
۱۷. «حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ خُطْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَسْطِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبِّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالْتَّقْوَى أَلْبَغْتُ قَالُوا بَلَّغْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (مسند الامام احمد بن حنبل، ح ۲۳۴۸۹). (مترجم)
۱۸. مائده، ۲.
۱۹. «حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَبْرِينَ قَالَ

حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ وَرَجُلٍ فِي نَفْسِي أَفْضَلُ مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا أَوْ قَالَ أَتَدْرُونَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ ثُمَّ قَالَ أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ قَالَ قُلْنَا بَلَى قَالَ فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا أَوْ قَالَ أَوْ تَدْرُونَ أَيُّ شَهْرٍ هَذَا قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ قَالَ أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ قُلْنَا بَلَى قَالَ أَيُّ بَلَدٍ هَذَا قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ قَالَ أَلَيْسَتْ الْبَلَدَةُ قُلْنَا بَلَى قَالَ فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ قَالُوا نَعَمْ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ لِيْبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ أَلَا لَا تَرْجِعْ بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» (مسند الامام احمد بن حنبل، ح ۲۰۴۹۸). (مترجم)

۲۰. نساء، ۱۹۳.
۲۱. «حدثنا قيس بن حفص حدثنا عبد الواحد حدثنا الحسن بن عمرو حدثنا مجاهد عن عبد الله بن عمرو رضى الله عنهما: عن النبي صلى الله عليه و سلم قال (من قتل معاهدا لم يرح رائحة الجنة وإن ريحها توجد من مسيرة أربعين عاما)» (الجامع الصحيح المختصر، ح ۲۹۹۵؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ح ۶۷۴۵). (مترجم)
۲۲. بقره، ۱۸۸.
۲۳. حجرات، ۱۱ و ۱۲.
۲۴. نور، ۲۷ (به اشتباه در ابتدای ترجمه آیه «سوره حجرات آیه ۱۲» درج شده است). (مترجم)
۲۵. «عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نَفِيرٍ وَكَثِيرِ بْنِ مُرَّةَ وَعَمْرٍو بْنِ الْأَسْوَدِ وَالْمُقَدَّمِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ وَأَبِي أُمَامَةَ عَنِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ (إِنَّ الْأَمِيرَ إِذَا اتَّبَعِيَ الرَّيْبَةَ فِي النَّاسِ أَفْسَدَهُمْ)» (مسند الامام احمد بن حنبل، ح ۲۳۸۱۵؛ سنن أبي داود، ابو داود سليمان بن اشعث سجستانی، بيروت، دارالكتاب العربي، ح ۴۸۹۱). (مترجم)
۲۶. «أَخْبَرَنَا أَبُو طَاهِرٍ الْفَقِيهُ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ: مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْفُطَّانُ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ السُّلَمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ الْفَرِّبَابِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ ثَوْرٍ عَنْ رَاشِدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يَقُولُ: (إِنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ النَّاسِ أَوْ عَثْرَاتِ النَّاسِ أَفْسَدْتَهُمْ أَوْ كَدَّتْ أَنْ تُفْسِدَهُمْ). قَالَ يَقُولُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةً سَمِعَهَا مُعَاوِيَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَفَعَّلَهُ اللَّهُ بِهَا» (السنن الكبرى و في ذيله الجواهر



- النقى، ابوبكر احمد بن حسين بن علي بيهقي، حيدرآباد، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في النهدي، ح ١٨٠٧٨؛ سنن أبي داود، ح ٤٨٩٠). (مترجم)
٢٧. نساء، ٥٨.
٢٨. «حدثني إسحاق بن إبراهيم أخبرنا عبد الله بن ادريس قال سمعت حصين بن عبد الرحمن عن سعد بن عبيدة عن أبي عبد الرحمن السلمي عن علي رضي الله عنه قال بعثني الرسول الله صلى الله عليه وسلم وأبا مرثد الغنوي والزبير بن العوام وكلنا فارس قال (انطلقوا حتى تأتوا روضة خاخ فإن بها امرأة من المشركين معها كتاب من حاطب بن أبي بلتعة إلى المشركين). فأدركناها تسير على بعير لها حيث قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فقلنا الكتاب فقالت ما معنا كتاب فأخذناها فالتمسنا فلم نر كتابا فقلنا ما كذب رسول الله صلى الله عليه وسلم لتخرجن الكتاب أو لنجردنك فلما رأته الجدة أهوت إلى حجرتها وهي محتجزة بكساء فأخرجته فانطلقنا بها إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال عمر يا رسول الله قد خان الله ورسوله والمؤمنين فدعني فلا ضرب عنقه. فقال النبي صلى الله عليه وسلم (ما حملك على ما صنعت). قال حاطب والله ما بي أن لا أكون مؤمنا بالله ورسوله صلى الله عليه وسلم أردت أن يكون لي عند القوم يد يدفع الله بها عن أهلي ومالي وليس أحد من أصحابك إلا له هناك من عشيرته من يدفع الله به عن أهله وماله. فقال النبي صلى الله عليه وسلم (صدق ولا تقولوا له إلا خيرا). فقال عمر إنه قد خان الله ورسوله والمؤمنين فدعني فلا ضرب عنقه. فقال (أليس من أهل بدر؟ فقال لعل الله اطلع إلى أهل بدر فقال اعملوا ما شئتم فقد وجبت لكم الجنة أو فقد غفرت لكم). فدمعت عينا عمر وقال الله ورسوله أعلم» (الجامع الصحيح المختصر، ح ٣٧٦٢). (مترجم)
٢٩. توبه، ٧١.
٣٠. توبه، ٦٩.
٣١. حج، ٤١.
٣٢. «حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة حدثنا وكيع عن سفيان ح وحدثنا محمد بن المثنى حدثنا محمد بن جعفر حدثنا شعبة كلاهما عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب - وهذا حديث أبي بكر - قال أول من بدأ بالخطبة يوم العيد قبل الصلاة مروان فقام إليه رجل فقال الصلاة قبل الخطبة. فقال قد ترك ما هنالك. فقال أبو سعيد أما هذا فقد قضى ما عليه سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول (من رأى منكم منكرا فليغيره بيده فإن لم يستطع فليأمره إن لم يستطع فليقلبه وذلك أضعف الإيمان)» (الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، ابوالحسين مسلم بن حجاج،
- بيروت، دارالجيل؛ بيروت، دارالآفاق الجديدة، ح ١٨٦). (مترجم)
٣٣. آل عمران، ١١٠.
٣٤. آل عمران، ١٠٤.
٣٥. بقره، ٢٥٦.
٣٦. انعام، ١٠٨.
٣٧. عنكبوت، ٤٦.
٣٨. اعراف، ١٦٦.
٣٩. ذاريات، ٥١.
٤٠. «حدثنا محمد أخبرنا عبد الله أخبرنا زكرياء بن إسحاق عن يحيى بن عبد الله بن صيفي عن أبي معبد مولى ابن عباس عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لمعاذ بن جبل حين بعثه إلى اليمن (إنك ستأتي قوما أهل كتاب فإذا جئتهم فادعهم إلى أن يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله فإن هم أطاعوا لك بذلك فأخبرهم أن الله قد فرض عليهم خمس صلوات في كل يوم وليلة فإن هم أطاعوا لك بذلك فأخبرهم أن الله قد فرض عليهم صدقة تؤخذ من أغنيائهم فترد على فقرائهم فإن هم أطاعوا لك بذلك فإياك وكرائم أموالهم واتق دعوة المظلوم فإنه ليس بينه وبين الله حجاب)» (الجامع الصحيح المختصر، ح ١٤٢٥؛ الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، ح ١١٣٠). (مترجم)
٤١. حجرات، ١٠.
٤٢. توبه، ١١.
٤٣. «عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم - (الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ يَسْعَى بِدَمْتِهِمْ أَذْنَاهُمْ وَيُجِيرُ عَلَيْهِمْ أَقْصَاهُمْ وَهُمْ يَدُ عَلِيٍّ مِنْ سِوَاهُمْ يَرُدُّ مَشْدُهُمْ عَلَيَّ مُضَعْفُهُمْ وَمُتَسَّرِعُهُمْ عَلَيَّ قَاعِدُهُمْ لَا يُقْتَلُ مُؤْمِنٌ بِكَافِرٍ وَلَا ذُو عَهْدٍ فِي عَهْدِهِ)» (سنن أبي داود، ح ٢٧٥٣). (مترجم)
٤٤. «حدثنا عبد الله قال قرأت على أبي حدثك علي بن عاصم قال حدثنا إبراهيم الهجري عن أبي الأخصوص عن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم سبأب المسلم أخاه فسوق وقاتله كفر وحرمة ماله كحرمة دمه» (مسند الامام احمد بن حنبل، ح ٤٢٦٢). (مترجم)
٤٥. قصص، ٤.
٤٦. «حدثنا محمد بن أحمد بن البراء ثنا عبد المنعم بن إدريس بن سنان عن أبيه عن وهب بن منبه : عن جابر بن عبد الله و عبد الله بن عباس في قول الله عز وجل { إذا جاء نصر الله والفتح } { ورأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا } { فسبح بحمد ربك واستغفره إنه كان توابا } قال: لما نزلت قال محمد صلى الله عليه



و سلم: يا جبريل نفسي قد نعتت قال جبريل عليه السلام: الآخرة خير لك من الأولى ولسوف يعطيك ربك فترضى فأمر رسول الله صلى الله عليه وسلم بلالا أن ينادى بالصلاة جامعة فاجتمع المهاجرون والأنصار إلى مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صعد المنبر فحمد الله عز وجل وأثنى عليه ثم خطب خطبة وجلت منها القلوب وبكت العيون ثم قال: أيها الناس أي نبي كنت لكم؟ فقالوا: جزاك الله من نبي خيرا فلقد كنت بنا كالأب الرحيم وكالأخ الناصح المشفق أديت رسالات الله عز وجل وأبلغتنا وحيه ودعوت إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة فجزاك الله عنا أفضل ما جازى نبيا عن أمته فقال لهم: معاشر المسلمين أنا أنشدكم بالله وبحق عليكم من كانت له قبلي مظلمة فليقم فليقتص مني فلم يقم إليه أحد فناشدهم الثانية فلم يقم إليه أحد فناشدهم الثالثة معاشر المسلمين أنشدكم بالله وبحق عليكم من كانت له قبلي مظلمة فليقم فليقتص مني قبل القصاص في القيامة فقام من بين المسلمين شيخ كبير يقال له عكاشة فتخطى المسلمين حتى وقف بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: فداك أبي وأمي لولا أنك ناشدتنا مرة بعد أخرى ما كنت بالذي يقدم على شيء من هذا كنت معك في غزاة فلما فتح الله عز وجل علينا ونصر نبيه صلى الله عليه وسلم وكنا في الانصراف حادثنا ناقصا فتركتنا عن الناقبة ودنوت منك لأقبل فخذك فرفعت القضيب فضربت خاصرتي ولا أدري أكان عمدا منك أم أردت ضرب الناقبة؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أعيدك بجلال الله أن يتعمدك رسول الله صلى الله عليه وسلم بالضرب يا بلال انطلق إلى منزل فاطمة واتنى بالقضيب الممشوق فخرج بلال من المسجد ويده على أم رأسه وهو ينادى: هذا رسول الله صلى الله عليه وسلم يعطى القصاص من نفسه فقرع الباب على فاطمة فقال: يا بنت رسول الله ناوليني القضيب الممشوق فقالت فاطمة: يا بلال وما يصنع أبي بالقضيب وليس هذا يوم حج ولا يوم غزاة؟ فقال: يا فاطمة ما أغفلك عما فيه أبوك إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يودع الدين ويفارق الدنيا ويعطى القصاص من نفسه فقالت فاطمة رضى الله عنها: يا بلال ومن ذا الذي تطيب نفسه أن يقتص من رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ يا بلال إذن فقل للحسن والحسين يقومان إلى هذا الرجل فيقتص منهما ولا يدعانه يقتص من رسول الله صلى الله عليه وسلم فدخل بلال ودفع القضيب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ودفع رسول الله صلى الله عليه وسلم القضيب إلى عكاشة فلما نظر أبوبكر وعمر رضى الله عنهما إلى ذلك قاما فقالا: يا عكاشة هذان نحن بين يديك فاقتص منا ولا تقتص من رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال لهما النبي صلى الله عليه وسلم امض

يا أبا بكر وأنت يا عمر فقد عرف الله مكانكما ومقامكما فقام على بن أبي طالب فقال: يا عكاشة أنا في الحياة بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا تطيب نفسي أن يضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم فهذا ظهري وبطني اقتص مني بيدك واجلدي مئة ولا تقتص من رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال النبي صلى الله عليه وسلم: يا على اقعد فقد عرف الله عز وجل مقامك ونيتك وقام الحسن والحسين رضى الله عنهما فقالا: يا عكاشة أليس تعلم أنا سبط رسول الله؟ فالقصاص منا كالقصاص من رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال لهما صلى الله عليه وسلم اقعدا يا قرّة عيني لا نسي الله لكما هذا المقام ثم قال النبي صلى الله عليه وسلم: يا عكاشة اضرب إن كنت ضاربا فقال: يا رسول الله ضربتني وأنا حاسر عن بطني فكشف عن بطنه صلى الله عليه وسلم وصاح المسلمون بالكاء وقالوا: أترى عكاشة ضارب رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ فلما نظر عكاشة إلى بياض بطن رسول الله صلى الله عليه وسلم كأنه القباطي لم يملك أن كب عليه وقبل بطنه وهو يقول: فداء لك أبي وأمي ومن تطبق نفسه أن تقتص منك؟ فقال له النبي صلى الله عليه وسلم: إما أن تقتص وإما أن تعفو فقال: قد عفوت عنك رجاء أن يعفو الله عني في القيامة فقال النبي صلى الله عليه وسلم: من أراد أن ينظر إلى رفيقي إلى الجنة فلينظر إلى هذا الشيخ فقام المسلمون فجعلوا يقبلون ما بين عيني عكاشة ويقولون طوباك طوباك نلت الدرجات العلى ومرافقة رسول الله صلى الله عليه وسلم» (المعجم الكبير، ح ٢٦٧٤). (مترجم)

٤٧. «حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث عن ابن شهاب عن عروة عن عائشة رضى الله عنها أن قريشا أهمهم شأن المرأة المخزومية التي سرقت فقالوا ومن يكلم فيها رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ فقالوا ومن يجترئ عليه إلا أسامة بن زيد حب رسول الله صلى الله عليه وسلم فكلمه أسامة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم (أتشفع في حد من حدود الله). ثم قام فاختطب ثم قال (إنما أهلك الذين قبلكم أنهم كانوا إذا سرق فيهم الشريف تركوه وإذا سرق فيهم الضعيف أقاموا عليه الحد وايم الله لو أن فاطمة بنت محمد سرقت لقطعت يدها)» (الجامع الصحيح المختصر، ح ٣٢٨٨؛ الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، ح ٤٥٠٥). (مترجم)

٤٨. نور، ٥٥.

٤٩. «حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ أَبِي الزِّنَادِ قَالَ أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي حَبِيبَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا بَعَثَ جُيُوشَهُ قَالَ اخْرُجُوا بِسْمِ اللَّهِ تَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ لَا تَغْدُرُوا وَلَا تَغْلُوا وَلَا تَمْتَلُوا وَلَا تَقْتُلُوا الْوَالِدَانَ وَلَا أَصْحَابَ الصَّوَامِعِ» (مسند الامام احمد بن



حنبل، ح ٢٧٢٨).

«حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ حَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْفَزْرِ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ (انْطَلِقُوا بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا قَانِيًا وَلَا طِفْلًا وَلَا صَغِيرًا وَلَا امْرَأَةً وَلَا تَغْلُوا وَضَمُّوا غَنَائِمَكُمْ وَأَصْلِحُوا وَأَحْسِنُوا (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ))». (سنن أبي داود، ح ٢٤١٦).

«حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الطَّبِيبُ السُّسِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ الْمَرْقَعِ بْنِ صَيْفِيٍّ بْنِ رَبِيعٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّهِ رَبِيعِ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فِي غَزْوَةِ فَرَأَى النَّاسَ مُجْتَمِعِينَ عَلَى شَيْءٍ فَبَعَثَ رَجُلًا فَقَالَ (انْظُرْ عَلَامَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ) فَبَجَاءَ فَقَالَ عَلَى امْرَأَةٍ قَتِيلٍ. فَقَالَ (مَا كَانَتْ هَذِهِ لِتَقَاتِلَ). قَالَ وَعَلَى الْمُقَدَّمَةِ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ فَبَعَثَ رَجُلًا فَقَالَ (فَلِإِخَالِدِ لَا يَقْتُلَنَّ امْرَأَةً وَلَا عَسِيفًا)» (مسند الامام احمد بن حنبل، ح ١٥٩٩٢؛ سنن أبي داود، ح ٢٤٧١؛ صحيح ابن حبان، ح ٤٧٩١). (مترجم)

٥٠. «حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا مُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجِزَامِيُّ عَنْ أَبِي الزُّنَادِ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَمَزَةَ الْأَسْلَمِيُّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- أَمَرَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ قَالَ فَخَرَجْتُ فِيهَا وَقَالَ (إِنْ وَجَدْتُمْ فَلَانًا فَاحْرِقُوهُ بِالنَّارِ). فَوَلَّيْتُ فَنَادَانِي فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ (إِنْ وَجَدْتُمْ فَلَانًا فَاقْتُلُوهُ وَلَا تَحْرِقُوهُ فَإِنَّهُ لَا يُعَذَّبُ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ)» (مسند الامام احمد بن حنبل، ح ١٦٠٣٤؛ سنن أبي داود، ح ٦٧٥). (مترجم)

٥١. «حَدَّثَنَا حَسَنُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ لَهَيْعَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ مَوْلَى حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ النَّهْبَةِ» (مسند الامام احمد بن حنبل، ح ١٤٥٩٩). (مترجم)

٥٢. «حَدَّثَنَا هُنَادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ يَعْنَى ابْنِ كَلْبِيبٍ -عَنْ أَبِيهِ عَنِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فِي سَفَرٍ فَأَصَابَ النَّاسَ حَاجَةٌ

شَدِيدَةٌ وَجَهْدٌ وَأَصَابُوا غَنَمًا فَانْتَهَبُوهَا فَلَمَّا قُدُورْنَا لَتَعْلَى إِذْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- بِمَشِيٍّ عَلَى قَوْسِهِ فَأَكْفَأَ قُدُورَنَا بِقَوْسِهِ ثُمَّ جَعَلَ يُرْمِلُ اللَّحْمَ بِالتُّرَابِ ثُمَّ قَالَ (إِنَّ النَّهْبَةَ لَيْسَتْ بِأَحَلَّ مِنَ الْمَيْتَةِ). أَوْ (إِنَّ الْمَيْتَةَ لَيْسَتْ بِأَحَلَّ مِنَ النَّهْبَةِ). الشُّكُّ مِنْ هُنَادٍ» (سنن أبي داود، ح ٢٧٠٧؛ السنن الكبرى و في ذيله الجواهر النقي، ح ١٨٤٦٩). (مترجم)

٥٣. «أَخْبَرَنَا أَبُو نَضْرٍ بِنُ قَنَادَةَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَضْلِ بْنُ خَمِيرٍ وَبِهِ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَجْدَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَبِي عُمَرَ الْجَوْنِيِّ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَعَثَ يَزِيدَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ إِلَى الشَّامِ فَمَشَى مَعَهُ يُشِيعُهُ قَالَ يَزِيدُ: إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ مَاشِيًا وَأَنَا رَاكِبٌ. قَالَ فَقَالَ: إِنَّكَ خَرَجْتَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنِّي أَحْتَسِبُ فِي مَشِيٍّ هَذَا مَعَكَ ثُمَّ أَوْصَاهُ فَقَالَ لَا تَقْتُلُوا صَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً وَلَا شَيْخًا كَبِيرًا وَلَا مَرِيضًا وَلَا رَاهِبًا وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرًا وَلَا تُحْرِقُوا غَامِرًا وَلَا تَدْبَحُوا بَعِيرًا وَلَا بَقْرَةً إِلَّا لِمَسَاكِلَ وَلَا تُغْرِقُوا نَحْلًا وَلَا تُحْرِقُوهُ. وَقَدْ رَوَى فِي ذَلِكَ عَنِ النَّبِيِّ -صلى الله عليه وسلم-» (السنن الكبرى و في ذيله الجواهر النقي، ح ١٨٤٦٩). (مترجم)

٥٤. «حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيَّ وَهُوَ جَدُّ أَبِي أُمِّهِ قَالَ نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ النَّهْبِ وَالمَثَلَةُ» (الجامع الصحيح المختصر، ح ٢٣٤٢).

«حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنِي مُسْلِمَةُ بْنُ نُوْفَلٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمَثَلَةِ» (مسند الامام احمد بن حنبل، ح ١٨١٥٢). (مترجم)

٥٥. انفال، ٥٨.

